

DOI: <http://dx.doi.org/10.30512/kq.2020.15301.2887>

## تأملی بر روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»؛ سیر شکل گیری، واکاوی معنا و لفظ

محمد رضا شاهرودی<sup>۱</sup>

محمد فراهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

بر اساس منابع تاریخی - روایی، یکی از پیام‌های به‌جای مانده از امام حسین (ع)، «باری خواستن» از مردمان زمانه خویش است که عالمان اخیر از آن با عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» یاد کرده‌اند. اما برخی در صحت انتساب این پیام به امام (ع) تردید کرده و آن را موضوع خوانده‌اند. نظر به اینکه مقوم حدیث بودن، ثبت آن در یکی از منابع حدیثی متقدم یا مشهور نیست و نیز این مضمون در بسیاری از منابع فریقین، به ثبت رسیده - به گونه‌ای که می‌توان در آن ظن به صدور را که معیار اصلی صحت خیر است، دریافت - حکم به روایت بودن جمله مذکور با ضوابط علمی، منطقی می‌نماید. این معنا را ابن اعثم، ابن طاووس و اربلی، با عباراتی نظیر: «أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ؟!...»، «هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟!...»، «أَمَا ذَابَّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» و سرانجام مازندرانی و زنجانی به صورت: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ ذُرِّيَّةَ الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ» روایت کرده و در سده اخیر، عالمان فراوانی با پیروی از طریحی آن را به صورت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، نقل کرده‌اند. این روایت با عرضه به برخی آیات و نیز سنت فعلی رسول خدا (ص) در یاری خواستن برای تقویت اسلام، هم‌چنین کمک‌خواهی امیرالمؤمنین (ع) برای اثبات خلافت بلافصل خود یا تقویت حکومت اسلامی در دوران زمامداری، تأیید می‌شود. هم‌چنین در سنجش این روایت با دلیل عقل درمی‌یابیم تضادی بین این دو وجود ندارد؛ زیرا عقل مستقل به واسطه اینکه این روایت، حاوی یکی از مصادیق عدل، یعنی استتصار برای دین خداست، بر آن صحه می‌گذارد.

واژگان کلیدی: امام حسین (ع)، عاشورا، کربلا، استتصار، نقد حدیث.

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار دانشگاه تهران/ [mhshahroodi@ut.ac.ir](mailto:mhshahroodi@ut.ac.ir)

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، تهران جنوب (نویسنده مسئول) / [yasekabood.org@gmail.com](mailto:yasekabood.org@gmail.com)

۱- مقدمه

عاشورای امام حسین (ع) حادثه‌ای فرهنگ ساز و دارای تأثیر گسترده بر انسان‌های پاک‌سرشتی است که به دنبال الگویی برتر برای ایجاد تحول در زندگی و جامعه خویش‌اند؛ لذا دقت در لفظ و محتوای روایات بیانگر آن از اهمیت ویژه‌ای در میان اهل علم و تفکر برخوردار گشته است. از سوی دیگر، روایات حکایتگر این جریان که تنها منبع آشنایی ما با آن است، همانند تمامی نشانه‌های به‌جای مانده از تمدن‌های بشری به مرور زمان دستخوش برخی از پیرایه‌های ناهمگون با ذات ناب خود گردیده که این مهم، برانگیزاننده محققان روایات عاشورایی برای زدودن این پیرایه‌هاست تا به‌واسطه آن بتوان هویت حقیقی قیام امام حسین (ع) را دریافت. در مسیر جستجوی مآخذ این سخنان درمی‌یابیم که برخی از آن‌ها در منابع اصیل وجود دارد و از برخی دیگر در این‌گونه منابع یادی نرفته است؛ در صورت نخست، یا راویان عین سخنان حضرت را نقل کرده‌اند (نقل به لفظ)، یا مفهوم آن را برگرفته و واژگان خویش را جانشین سخنان آن حضرت کرده‌اند (نقل به معنا)؛ این در حالی است که در صورت دوم، ممکن است مضمون روایتی که در منابع وجود ندارد با دیگر عمومات و اطلاعات ادله شرعی یا عقلی قابل تأیید باشد.<sup>۱</sup>

در این میان، تکلیف سخنان دارای منابع معتبر و مستند به راویان موثق معلوم است، لیکن برای برخی از روایات که شهرت عمومی پیدا کرده‌اند و سند معتبری برای آن نمی‌توان یافت، چاره‌ای باید اندیشید؛ چه اینکه اینگونه سخنان از جانب پاره‌ای از محققان مورد نقد جدی واقع شده‌اند. از این میان می‌توان از روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصُرُنِي» یاد کرد که به دلیل عدم برخوردارگی از ثبت لفظ آن در منابع معتبر، مورد مناقشه قرار گرفته است؛ لذا جا دارد در پژوهشی مستقل به این روایت، سیر نقل، گونه‌های نقل به معنا و نقد مضمون آن با لحاظ ابزارهای کارآمد مذکور در دانش نقدالحديث پرداخت.

همه سخنان غیر روایت شده در مسانید معروف و منسوب به امام حسین (ع) را نمی‌توان ساختگی دانست چه اینکه پیرامون موضوع و مفهوم آنها روایات مستند دیگری وجود دارد که معنای آن‌ها را تأیید می‌کند و با دقت در منابع روایی دانسته می‌شود که در این روایات، نقل به معنا رخ داده است. از این گونه سخنان نقل به معنا شده امام حسین (ع) در منابع عاشورایی نمونه‌هایی به دست می‌آید که جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصُرُنِي» پر بسامدترین آن‌هاست.

درباره بررسی سندی و متنی سخنان نقل به معنا شده امام حسین (ع) کتاب یا مقاله‌ای یافت نشد؛ لیکن استاد شهید مطهری در کتاب «حماسه حسینی» به تحلیل برخی از سخنان آن حضرت می‌پردازد. همچنین در مقالاتی چون: «نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی»، نوشته عبدالرحیم موگهی؛ «تحریر شناسی تاریخ امام حسین (ع) با رویکردی کتابشناسانه» و «بازخوانی چند حدیث مشهور درباره عاشورا»، اثر محمد صحتی سردودی و مقاله «نقل‌های مجعول و مشهور»، از سید محمد موسوی؛ به تحلیل انتقادی برخی از سخنان امام حسین (ع) پرداخته شده است. اگرچه این آثار برخی از روایات مورد انتقاد از

۱. اطلاق عنوان روایت بر این گونه سخنان، با وجود عدم ثبت آن در منابع معتبر حدیثی (همچون جوامع حدیثی متقدم و متأخر فریقین) تلقی روایت شدن از آن توسط برخی از دانشمندان دینی در دهه‌های اخیر است؛ چه بسا بتوان این تعبیر را با تعبیر روایت موضوع تنظیم کرد.

سیدالشهداء (ع) را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ لیکن به صورت جامع به نقد متنی و سندی جمله حدیث‌گونه «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» پرداخته‌اند، به همین جهت، در این مقاله به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که: آیا «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» از جمله احادیث ساختگی است یا از منظر نقد متنی و سندی می‌توان آن را در زمره سخنان امام حسین (ع) به حساب آورد؟ اهمیت پژوهش پیرامون روایی بودن این مفهوم می‌تواند به اختلافات جدی دانشمندان معاصر در صدور این مطلب از امام (ع) و پایان بخشیدن به شبهه مشعر ضعف بودن استنصار امام یا خلاف حکمت و سیاست بودن آن باز گردد.

## ۲- منتقدان و موافقان «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»

در بین آثاری که درباره سخنان امام حسین (ع) تدوین و تألیف شده، نظرات متفاوتی پیرامون جمله مذکور بیان شده و برخی به خاطر شهرت این جمله، به آن اعتماد کرده و در آثار خود به عنوان روایتی از آن حضرت نقل کرده‌اند و عده‌ای نیز به صرف نیافتن نقل لفظی آن در متون روایی، از آن به عنوان حدیثی جعلی یاد کرده‌اند.

### ۲-۱- منتقدان

برخی پژوهشگران بر این باورند که «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، در زمره احادیث جعلی است و عده‌ای آن را ساخته و پرداخته و به امام (ع) نسبت داده‌اند. در این میان، بیش از همه محمد صحتی سردرودی، نسبت به مضمون این جمله، انتقاد و در مقالات مختلفی نسبت به آن تشکیک کرده است. او در مقاله‌ای با استناد به سخن نویسنده فرهنگ عاشورا (محدثی، ۱۳۷۶، ص ۴۷۱) می‌گوید: «برای این سخن بسیار مشهور نیز که به امام حسین (ع) نسبت داده می‌شود، سند و مدرکی یافته نشد. معنا و مفهوم سخن، چنان می‌نماید که روضه‌خوانان برای گریاندن مردم، آن را از زبان امام حسین (ع) ساخته و پرداخته‌اند. اما سخنان مشابه و هم‌معنایی که در توجیه آن نقل می‌شود نیز در منابع مستند و قابل قبول یافته نشده است»<sup>۱</sup> (صحتی سردرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹). وی در مقاله دیگر خود، ذیل بررسی کتاب‌های تحریف‌ساز در واقعه عاشورا، وقتی به کتاب منتخب طریحی می‌پردازد، نقل جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را به عنوان تحریفات این کتاب ذکر نموده است و می‌نویسد: «طریحی این سخن را چندین بار با تکرار از زبان امام حسین (ع) آورده است، اما ما هرچه گشته‌ایم مستند و مأخذ آن را نیافته و آن را در کتابی که قابل استناد باشد هرگز ندیده‌ایم؛ احتمال این که «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» شعاری بیش نباشد، بعید نیست» (صحتی

۱. آنچه صحتی سردرودی به نقل از جواد محدثی نقل می‌کند با متن منبع مورد استناد او تفاوت زیادی دارد، به همین جهت در این قسمت متن منقول از کتاب فرهنگ عاشورا را می‌آوریم: «این جمله که به صورت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» شهرت یافته است، در منابع تاریخی دقیقاً به همین صورت نیست و با اندک تفاوتی یا با عبارتهای دیگری نقل شده است...» (محدثی، ۱۳۷۶، ص ۴۷۱). همانطور که ملاحظه می‌شود جناب آقای جواد محدثی در مضمون این سخن ورود نکرده و تنها در نقل لفظی آن در منابع تاریخی مناقشه کرده است.

سردرودی، ۱۳۸۳، ص ۴۳). او در کتاب عاشورا پژوهی که مقالات پیش گفته به همراه مقالاتی دیگر در آن گرد آمده است، این گونه اخبار را ساختگی می‌داند (همو، ۱۳۸۵، ص ۴۲۹).

از دیگر منتقدان به این روایت، محمد آLANDوزی است که مقاله او تحت عنوان «کتابشناسی توصیفی - انتقادی پیرامون تحریف‌های عاشورا» دو سال قبل از مقاله «تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین (ع) با رویکردی کتابشناسانه» از صحتی سردرودی نوشته شده و عجیب این که متن هر دو مقاله عیناً با تمام عبارات، مثل هم است و فقط در عنوان مقاله و مجله‌ای که آن را به چاپ رسانده تفاوت دارند! (ن.ک: آLANDوزی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵).

منتقد دیگر این سخن، سید محمد موسوی است که او نیز یک سال بعد از صحتی سردرودی، این سخن او را بی‌کم و کاست، تکرار کرده است (ن.ک: موسوی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۱).

## ۲-۲- موافقان و ناقلان<sup>۲</sup>

روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصُرُنِي» با این تعبیر و عباراتی همسو با آن، توسط عالمان و مؤلفان و نویسندگانی که از بازه زمانی متقدمان، آغاز و به دوره متأخران کشیده و سرانجام به معاصران منتهی می‌شود، نقل شده است که برخی از ایشان با لحاظ سابقه زمانی عبارتند از:

۱) ابن اعثم کوفی (م. ۳۱۴ ق) در کتاب الفتوح به صورت «أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لِرُجْهِ اللَّهِ أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟» (ابن اعثم، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۱).

۲) ابن قولویه (م. ۳۶۸ ق)؛ در کامل الزیارات با عبارات: «...وَقُلْ: «لَيْتَكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَيْتِكَ» سَبْعًا وَ قُلْ: «إِنْ كَانَ لَمْ يَجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِئْصَارِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ...»<sup>۳</sup> (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶، ص ۲۳۰).

۳) موفق بن احمد مکی خوارزمی (م. ۵۶۸ ق) در کتاب مقتل الحسین با عبارات «ثم صاح عليه السلام: أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لِرُجْهِ اللَّهِ تَعَالَى...؟» (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۲).

۴) سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق)؛ در کتاب لهوف به نحو: «لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ (ع) مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَ أَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَاثَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاثَتِنَا...؟» (سید بن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶).

۱. نگارندگان مقاله با جستجو در فضای سایبر به این نکته دست یافتند که آLANDوز نام عامیانه محله القلندیس است و «القلندیس، دهی کوچک و جزء بخش اسکو شهرستان تبریز در بیست هزار گزی شمال اسکو در مسیر شوشه مراغه به تبریز است. این ده جزء قصبه سردرود محسوب شده است» (رزم آرا، ۱۳۳۰، ج ۴، ص ۴۱). با توجه با مطالب پیش گفته احتمال دارد محمد آLANDوزی همان محمد صحتی سردرودی باشد.

۲. در این مقاله از ناقلان این روایت با تعبیر خاص «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصُرُنِي» تلقی موافقان شده است؛ زیرا سیاق نقل و دیگر امارات حکایتی جز موافقت این ناقلان ندارد و به وضوح می‌شود از آن چنین برداشتی را داشت؛ چه اینکه ایشان در صورت مخالفت از یادکرد این سخن استنکاف می‌کرده‌اند.

۳. اگر بدن و زبانه به استغاثه و استئصار تو در کربلا جواب نداد، اما قلب و گوش و چشمم به تو جواب می‌دهد.

۵) علی بن عیسیٰ اربلی (م. ۶۷۸ ق)، در کتاب «کشف الغمة فی معرفة الأئمة» با تعبیرات: «صَرَبَ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ وَصَاحَ: أَمَا مُغِيثٌ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ وَ أَمَا ذَابٌّ يَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰).

۶) محمد بن طلحه نصیبی شافعی (م. ۶۵۲ ق) در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»، با تعبیر: «... وَ صَاحَ: أَمَا مُغِيثٌ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ...» (نصیبی، ۱۴۱۹، ص ۲۶۴).

۷) ابن نما حلّی (م. ۶۸۰ ق) در کتاب «مُثِيرُ الْأَحْزَانِ وَ مُنِيرُ سُبُلِ الْأَشْجَانِ»: به صورت «فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ (ع) أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَ أَصْحَابِهِ إِلَّا الْقَلِيلُ فَقَامَ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ هَلْ مِنْ مُعِينٍ؟» (ابن نما، ۱۴۰۶، ص ۷۰).

۸) ابن صباغ مالکی (م. ۸۸۵ ق) در کتاب «الفصول المهمة فی معرفة الائمة (ع)»: با عبارت: «صَاحَ الْحُسَيْنُ (ع): أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَن حَرِيمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟» (ابن صباغ، ۱۴۲۲، ص ۲۸۸).

۹) محمد بن ابی طالب حائری (متوفای نیمه دوم قرن دهم) در کتاب «تسلیة المجالس و زینة المجالس» موسوم به «مقتل الحسین (ع)»: با تعبیر «ثُمَّ صَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى...؟» (حائری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷۹).

۱۰) شیخ جعفر شوشتری در کتاب «الخصائص الحسينية» (شوشتری، ۱۴۱۴، صص ۳۱۴-۳۲۷)؛ با ذکر هفت استنصار از امام (ع) به نقل از عالمان پیشین.

۱۱) سید ابراهیم موسوی زنجانی در کتاب «وسيلة الدارين فی انصار الحسین (ع)» به صورت: «قال: هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصِرُنِي وَ ذَكَرَ أَسْمَاءَ أَصْحَابِهِ...» (زنجانی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲).

۱۲) استاد مطهری در حماسه حسینی با تعبیر: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصِرُنِي» (مطهری، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۵).

علاوه بر دو منبع فوق در تمامی موسوعه‌های تألیف شده در دهه‌های اخیر و مؤلفان مقتل‌نگار معاصر نیز این جمله با همین ضبط آمده است که جهت رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

### ۳- سیر نقل به معنا در روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصِرُنِي»

یکی از پدیده‌های رایج و مورد قبول جمهور حدیث‌پژوهان، «نقل به معنا» در حدیث است و قاطبه

۱. کتاب «الفصول المهمة» از آثار مورد توجه علمای فریقین است که مؤلف مالکی مذهب آن بدون تعصب به نقل زندگینامه اهل بیت (ع) پرداخته است. این کتاب معتبر تاریخی مورد استناد علامه مجلسی، علامه امینی، سید شرف‌الدین عاملی، علامه عسکری و دیگر علمای شیعه قرار گرفته است (عبدالمحمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳) و همین امر، نشانه اعتبار و ارزش این اثر است.

۲. این کتاب از آثار قرن دهم است که علامه مجلسی به آن اعتماد کرده و نویسنده آن را با عباراتی چون: «سید النجیب العالم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱) و «سادة الافاضل المتأخرین» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰) یاد کرده است.

محدثان بنا بر دلایلی آن را جایز شمرده<sup>۱</sup> و بیشتر ایشان خبری را که در آن نقل به معنا شده، دارای حجیت و معتبر دانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۳۷۸، صص ۴۷۹-۴۸۲ / پاکتچی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹۴). اکثر مواردی که محدثان به نقل به معنا در آن حکم کرده‌اند، در پی مقارنه یک متن حدیثی با متن حدیثی دیگر در یک اثر (ولی در دو بخش آن) یا در دو اثر (از یک مؤلف یا دو مؤلف) است، گرچه این امر شامل روایاتی نیز می‌شود که قبل از ثبت در منابع حدیثی، با نقل شفاهی به دست نگارندگان حدیث رسیده است (مامقانی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۵۲). نقل به معنا در سخنان امام حسین (ع) تا مرحله تبدیل آن به یک روایت مشهور، نگرشی نو است که این مقاله بدان پرداخته‌است. این قسم از سخنان، بیشتر در آثار تاریخ‌نگارانی دیده می‌شود که واقعه عاشورا را به صورتی ترکیبی روایت کرده‌اند؛ مثل ابوالفرج اصفهانی که روایت ابومخنف را از طریق نصر بن مزاحم و ابوالحسن مدائنی با روایت عمار دهنی و روایاتی از جابر جعفی با هم ترکیب کرده (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۶، ص ۷۶) و ابن‌اعثم کوفی که روایت‌های عاشورایی را با تغییرات لفظی به صورت نقل به معنا آورده است (رفعت، ۱۳۹۶، ص ۱۱۷).

با تفحص در منابع، یاری خواستن امام حسین (ع) در فتوح ابن‌اعثم با عبارت «أَمَّا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» (ابن‌اعثم، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۱) و در لهوف سید بن طاووس به صورت: «هَلْ مِنْ مُوحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَانَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَانَتِنَا...» (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶) آمده، این روایت را طریحی با عبارت: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ الدُّرِّيَّةَ الْأَطْهَارَ» در منتخب خود آورده است (ر.ک: طریحی، ۱۴۲۴، ص ۳۷۹) که در آثار دیگری از قرون متأخر با همین ضبط روایت می‌شود و با اندکی تفاوت، با عبارات «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ ذُرِّيَّةَ الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ»، در «معالی السبطين» (مازندرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۴۷) و «وسيلة الدارين» (زنجانى، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۲۰) روایت شده است.

با عنایت به آثار نخستین گزارشگران عاشورا، مثل ابی‌مخنف، ابن‌اعثم کوفی و ابوالفرج اصفهانی دانسته می‌شود این روایت که در صدور صحیح آن از مقام شامخ امام حسین (ع) شواهدی یافت شده است، از ابتدای مقتل‌نگاری دچار نقل به معنا شده و در سده اخیر در آثار مقتل‌نگاران متأخر یا تنظیم‌کنندگان آثار آن‌ها، به صورت روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، شهرت دوچندانی پیدا کرده است (امینی گلستانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵ / تهرانی، ۱۳۹۵، ص ۲۴ / مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۵). ظاهراً روایت ابن‌اعثم، در قالب نقل به معنا شده کنونی آن، به دلیل وجود پاره‌ای از مزایای بلاغی که آن را از ایجاز قصر ممتازی برخوردار می‌کند، برای اهل منبر و مخاطبان آنها تأثیرگذارتر بوده است.<sup>۲</sup>

۱. به‌طور نمونه، در این باب می‌توان به روایتی اشاره کرد که محمد بن مسلم به امام صادق (ع) عرض کرد: سخن شما را می‌شنوم و بر آن می‌افزایم یا از آن می‌کاهم. امام (ع) فرمود: «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۱): «اگر نظر به معنای حدیث داری، منعی در میان نیست.

۲. نشستن این تعبیر را می‌توان به مذاق بزرگانی از دانش که به بلاغت و خطابت شه‌راند همچون: شیخ فخرالدین طریحی (ر.ک: طریحی، ۱۴۲۴، ص ۳۷۹)، شیخ جعفر شوشتری (شوشتری، ۱۴۱۴، صص ۳۱۴-۳۲۷) و در میان معاصران، مقام رهبری (بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه محرم، ۱۳۸۴/۱۱/۰۵) و شهید مطهری (مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷۵) که بلاغت سخنشان برای همگان روشن است، دلیل و مدرکی برای صیوررت سخن به این تعبیر دانست.

#### ۴- نقد و ارزیابی «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»

برای نقد و بررسی متون روایی، توسط پژوهشگران علوم حدیث، سنجه‌هایی وضع شده که برخی از آن‌ها مربوط به انتساب احادیث است و بعضی درباره نقد متن؛ از این حیث روش‌های نقد حدیث شامل نقد بیرونی و نقد درونی (دلالی یا متن‌محور) می‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۶۷) که در این بخش جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را بر همین مبانی مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

#### ۴-۱- نقد منابع حاوی روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»

جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، در منابع متقدم و متأخر که هویت تاریخی داشته و مؤلفانشان از عالمان روشمند بوده‌اند، با اندک تفاوتی با عبارت‌های دیگری نقل شده است:

۱) ابن اعثم کوفی (م. ۳۱۴ ق) را می‌توان اولین ناقل مضمون جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» به صورت «أَمْ مَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ أَمْ مَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» (ابن اعثم، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۱) دانست که از او به عنوان مورّخی که گرایش شیعی، بسان شیعیان کوفه داشته، یاد شده است. کتاب او مشتمل بر اخباری دقیق پیرامون حادثه عاشوراست که صحت مرویات آن با مقایسه با اخبار مذکور در کتب معتبر آن عصر، اثبات می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۶، صص ۱۸-۱۹). علاوه بر این امر، امور دیگری که بررسی آن از حیطة موضوعی این مقاله خارج است، کتاب «الفتوح» را در زمره مهمترین و معتبرترین متون تاریخ اسلام قرار داده است (ن.ک: رحمان‌ستایش و رفعت، ۱۳۸۹، ص ۸۳).

۲) ابن قولویه (م. ۳۶۸ ق) نیز طی روایتی از امام صادق (ع) به «استنصار» امام حسین (ع) اشاره می‌کند؛ در این حدیث که نقل یکی از زیارتنامه‌های حضرت ابا عبدالله (ع) است، آمده است: «... وَ قُلْ لَيْبِكَ دَاعِيَ اللَّهِ لَيْبِكَ سَبْعًا وَ قُلْ - إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ وَ لِسَانِي عِنْدَ اسْتِصَارِكَ - فَقَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصَرِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ...»<sup>۱</sup> (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶، ص ۲۳۰). وجود مضمون «استنصار» در زیارت منقول از ابن قولویه، دلیل معتبری بر صحت سندی جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» است؛ چه اینکه او از روایان ثقه‌ای است که نجاشی درباره او می‌گوید: «من ثقات أصحابنا وَ أَجْلَانِهِمْ فِي الْحَدِيثِ وَ الْفِقْهِ» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۳) و شیخ طوسی نیز از او به عنوان ثقه یاد می‌کند (طوسی، بی‌تا، ص ۱۰۹).

۳) موفق بن احمد مکی خوارزمی (م. ۵۶۸ ق) در کتاب «مقتل الحسين»، روایت مورد بحث را با عبارت «صَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمْ مَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ...» نقل کرده است (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۲). قدمت این کتاب و تقدم صد ساله از لهوف و نقل روایی و مستند از منابعی کهن چون «الفتوح» ابن اعثم، آن را در زمره آثار معتبر قرار داده است و به همین جهت، عالمان شیعه (ر.ک: امینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۲۵۹) و اهل سنت (ر.ک: قفطی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۳۲ / سیوطی، ۱۴۲۶، ص ۷۲۹) از آن به نیکی یاد کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۸، ص ۸).

۱. اگر بدن و زبانم به استغاثه و استنصار تو در کربلا جواب نداد، اما قلب و گوش و چشمم به تو جواب می‌دهد.

۴) سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق)؛ از دیگر ناقلان «استغاثه» امام حسین (ع) در کتاب لهوف است و مفهوم عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنْصُرُنِي» را چنین روایت کرده است: «لَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ (ع) مَصَارِعَ فِتْيَانِهِ وَ أَحَبَّتِهِ عَزَمَ عَلَى لِقَاءِ الْقَوْمِ بِمُهْجَتِهِ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَاثَتِنَا هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاثَتِنَا...» (سید بن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶). اگر چه سید ابن طاووس این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است، لیکن مرویات او مورد اعتماد محدثان هم عصر و بعد از او قرار گرفته و او را تمجید کرده اند که نشانه میزان وثاقت سید بن طاووس نزد ایشان است (ر.ک: حلی، ۱۴۳۰، صص ۲۳۰-۲۳۱ / مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳ / قمی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۲).

۵) علی بن عیسی اربلی (م. ۶۷۸ ق)، در کتاب «کشف الغمّة فی معرفة الأئمة» مضمون جمله مورد بحث این مقاله را با عبارات: «ضَرَبَ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ صَاحَ: أَمَا مُعِيْثٌ يُغِيْثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ وَ أَمَا ذَابٌّ يَذُبُّ عَن حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰) آورده است. او به جهت رعایت اعتدال در نقل روایات، مورد توجه علمای فریقین قرار گرفت؛ چنانکه فضل بن روزبهان، از علمای شافعی اهل سنت درباره او می نویسد: «... لَا يُشَقُّ غُبَاؤُهُ وَ لَا يَبْتَلُوْزُ آثَارُهُ وَ هُوَ الْمُعْتَمَدُ الْمَأْمُونُ فِي النَّقْلِ...»<sup>۱</sup> (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴). علمای امامیه هم عصر و بعد از اربلی نیز او را ستوده اند، چراکه تمام سعی او در نقل روایات معتبر بوده است. علامه امینی کتاب او را بهترین کتاب درباره تاریخ اهل بیت (ع) دانسته و آن را دلیل قاطع بر مهارت او در حدیث و ثبات در مذهب بر می شمارد (امینی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۳۴۵) و همچنین احمد بن منیع حلی در وصف کتاب او شعری سروده است (ن.ک: سبحانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴۸).

۶) جامع ترین ذکر استناد در خصوص مضمون جمله «استنصار» امام حسین (ع) توسط شیخ جعفر شوشتری صورت گرفته است (شوشتری، ۱۴۱۴، صص ۳۱۴-۳۲۷)؛ او می نویسد: امام (ع) هفت مرتبه طلب یاری کرده اند: ۱. مرتبه اول در مسجد الحرام فرمودند: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا»<sup>۲</sup> (سید بن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۶۱)؛ ۲. مرتبه دوم هنگام خروج از مکه، خطاب به عبدالله بن عمر: «اتَّقِ اللَّهَ يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَ لَا تَدَعَنَّ نَصْرَتِي»<sup>۳</sup> (سید بن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۳۱)؛ ۳. مرتبه سوم در راه مکه به کربلا به عبیدالله بن حر جعفی خطاب کردند: «...إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَكَ بِمَا أَنْتَ صَانِعٌ إِنْ لَمْ تَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي سَاعَتِكَ هَذِهِ فَتَنْصُرْنِي...»<sup>۴</sup> (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۱۵۴)؛ ۴. مرتبه چهارم با نامه ای از مردم بصره طلب یاری نموده و چنین مرقوم کردند: «...أَنَا أَدْعُوْكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ... وَ إِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِيْكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ...»<sup>۵</sup> (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۳۵۷)؛ ۵. مرتبه پنجم طی نامه ای از بزرگان کوفه طلب یاری نموده و نوشتند: «...وَ قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ وَ قَدِمْتُ عَلَى

۱. غباری بر او نمی نشیند و آثار او به دست فراموشی سپرده نمی شود، در حالی که او مورد اعتماد و امین در نقل است.

۲. هر کس حاضر است جان خود را در راه خداوند متعال فدا کند با ما بیاید.

۳. تقوی الهی پیشه کن و دست از یاری ما بردار!

۴. اگر در این موقع توبه نکنی و مرا یاری نکنی، خدای عز و جل به آنچه کرده ای مواخذهات می کند.

۵. شما را به سوی خدا و پیامبرش فرا می خوانم... اگر دعوت مرا اجابت کنید و از امر من اطاعت نمایید، شما را به راه رشد و صلاح هدایت می کنم...  
صلاح هدایت می کنم...  
صلاح هدایت می کنم...  
صلاح هدایت می کنم...



رُسُلَكُمْ بِيَعْتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تَخْدُلُونِي، فَأَنْ وَفَيْتُمْ لِي بِيَعْتِكُمْ فَقَدْ إِسْتَوْفَيْتُمْ حَظَّكُمْ وَرُشْدَكُمْ...» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۸۱)؛ ۶. مرتبه ششم خطاب به لشکر دشمن بود که یک بار هنگام مواجهه با سپاه حر فرمودند: «...قَدْ أَتَيْتَنِي كُتُبُكُمْ، وَقَدِمَتْ عَلَيَّ رُسُلُكُمْ بِيَعْتِكُمْ أَنْكُمْ لَا تُسَلِّمُونِي وَلَا تَخْدُلُونِي، فَأَنْ تَمَثُّمْ عَلَيَّ بِيَعْتِكُمْ تُصَيِّبُوا رُشْدَكُمْ...»<sup>۲</sup> (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۰۳) و بار دیگر، ششم محرم به عمر سعد چنین خطاب نمودند: «...فَأَتْرُكُ هُوَلاءَ وَكُنْ مَعِيَ...»<sup>۳</sup> (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹۲)؛ ۷. مرتبه هفتم وقتی که امام (ع) در کربلا محاصره شد، حبیب ابن مظاهر نزد آن حضرت آمده و گفت: اینجا نزدیک ما طایفه ای از بنی اسد زندگی می کنند، آیا اجازه می فرمایید نزد آن ها بروم و آن ها را دعوت به یاری شما کنم؟ امام فرمود: «قَدْ أَذِنْتُ لَكَ يَا حَبِيب!»<sup>۴</sup> (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹۰) و بدین طریق به واسطه حبیب ابن مظاهر از بنی اسد طلب یاری نمودند.

در قریب به اتفاق منابع معتبر متأخر نیز مضمون جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» آمده است که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»، نوشته محمد بن طلحه نصیبی شافعی (م. ۶۵۲ ق): «... وَصَاحٌ: أَمَا مُغِيثٌ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ...» (نصیبی، ۱۴۱۹، ص ۲۶۴).
۲. کتاب «مُثِيرُ الْأَحْزَانِ وَ مُنِيرُ سُبُلِ الْأَشْجَانِ»، اثر ابن نما حلی (م. ۶۸۰ ق): «فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنُ (ع) أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ عَشِيرَتِهِ وَ أَصْحَابِهِ إِلَّا الْقَلِيلُ فَقَامَ وَ نَادَى هَلْ مِنْ ذَابٍّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ...» (ابن نما، ۱۴۰۶، ص ۷۰).
۳. کتاب «الفصول المهمة فی معرفة الائمة (ع)» تألیف ابن صباغ مالکی (م. ۸۸۵ ق): «صَاحُ الْحُسَيْنِ (ع): أَمَا مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرِيمِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (ابن صباغ، ۱۴۲۲، ص ۲۸۸).
۴. کتاب «تسلية المجالس و زينة المجالس» موسوم به «مقتل الحسين عليه السلام»<sup>۱</sup> از محمد بن ابی طالب حائری (متوفای نیمه دوم قرن دهم): «ثُمَّ صَاحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى...» (حائری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷۹).

۱. نامه های شما به من رسید، فرستادگان شما بیعت های شما را به من رساندند که مرا رها نمی کنید. اگر شما به بیعت خود وفا کنید، بهره و هدایت خود را یافته اید...
۲. نامه های شما به من رسید و فرستادگانتان با بیعت شما پیش من آمدند که مرا تسلیم نمی کنید و از یاریم باز نمی مانید، اگر به بیعت خویش عمل کنید رشاد می یابید.
۳. دست از این گروه بردار و با من باش...
۴. بعد از این دعوت، ۹۰ نفر از بنی اسد به یاری امام (ع) شتافتند، اما در بین راه با لشگری ۴۰۰ نفره از سپاه عمر سعد مواجه شده و شکست خوردند (ن. ک: ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹۰).
۵. اگرچه نویسنده مطالب السؤل، سنی شافعی است، لیکن کتاب او مورد اعتماد علمای شیعه بوده چنانکه شیخ حر عاملی در آثارش از این کتاب بهره برده و علامه حلی او را با عنوان علامه بزرگ زمان خودش می ستاید و کفعمی از او به نیکی یاد می کند (عبدالمحمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹).
۶. این کتاب از منابع «بحار الانوار» علامه مجلسی، منتهی الآمال شیخ عباس قمی و دیگر منابع مرتبط بعد از خود است که به جهت موافقت با غالب منقولات ابومخنف، از جمله منابع قابل پژوهش به حساب می آید (طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۵، ص ۱۷).

با توجه به بررسی‌های منبع‌شناختی پیشین پیرامون عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، منابع این سخن دارای ارزش تاریخی و راویان آن از دانشمندان متقدم و اعلام برخوردار از اصول و قواعد علمی می‌باشند و به همین جهت، قابلیت استناد دارند و معتبر محسوب می‌شوند و بدون حجت و ادله نمی‌توان منقولات آنان را مردود دانست و اساساً ادعای منتقدان، مبنی بر مستند نبودن معنا و مضمون «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» (صحتی سردودی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۹)، ادعایی مخدوش و قابل رد است و این ادعا که «سخنان مشابه و هم معنایی که در توجیه آن نقل می‌شود نیز در منابع مستند و قابل قبول یافته نشده است» (همو، همانجا) نشانه عدم پژوهش کافی، در منابع واقعه عاشورا است؛ زیرا بنا بر آنچه بیان شد در منابع معتبر قرن چهارم و قرون بعد، مضمون این سخن مکرر آمده است.

#### ۴-۲- نقد درونی (دلالتی یا متن محور) «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»

در این بخش از سخن ما محتوای عبارت مورد بحث را با مهمترین معیارهای مطرح در دانش نقد الحدیث مورد سنجش قرار می‌دهیم. کتاب، سنت و عقل، اصلی‌ترین مدارکی است که در صورت موافقت محتوای روایت با آن، می‌توان آن را خبر صحیح دانست.

#### ۴-۲-۱- عرضه به قرآن

با عرضه مضمون عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» به قرآن کریم، درمی‌یابیم که این خبر نه تنها تعارضی با قرآن ندارد، بلکه آیاتی از کتاب خدا مؤید مضمون آن است، نظیر:

الف) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...﴾ (محمد: ۷/۴۷): «ای اهل ایمان، شما اگر خدا را یاری کنید (یعنی دین و پیغمبر خدا را)، خدا هم شما را یاری کند...»<sup>۲</sup>.

ب) ﴿...لِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ...﴾ (حج: ۲۲/۴۰): «... و هر که خدا را یاری کند، البته خدا او را یاری خواهد کرد...» که به بیان امیرالمؤمنین (ع) این یاری طلبیدن برای آزمون و پاداش الهی است<sup>۳</sup> (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۶۷).

۱. این کتاب از آثار قرن دهم است که علامه مجلسی به آن اعتماد کرده و نویسنده آن را با عباراتی چون: «سید النجیب العالم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۱) و «سادة الافاضل المتأخرین» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰) یاد کرده است.

۲. فیض کاشانی عبارت «إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ» را در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...﴾ (محمد: ۷/۴۷) به «...إِن تَتَّصِرُوا دِينَهُ وَرَسُولَهُ وَوَصِيَّ رَسُولِهِ...» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ص ۲۲) تفسیر می‌کند.

۳. «فَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِن تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَبَيَّبْتُ أَقْدَامَكُمْ وَقَالَ تَعَالَى مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ؛ فَلَمْ يَسْتَنْصِرْكُمْ مِنْ ذُلٍّ وَ لَمْ يَسْتَقْرِضْكُمْ مِنْ قُلٍّ، اسْتَنْصِرْكُمْ وَ لَهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ...» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۲۶۷). خدای سبحان فرمود: «اگر خدا را یاری کنید، شما را پیروز می‌گرداند و قدم‌های شما را استوار می‌دارد» و فرمود: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد؟ تا خداوند چند برابر عطا فرماید، و برای او پاداش بی‌عیب و نقصی قرار دهد؟» درخواست یاری از شما به جهت ناتوانی نیست، و قرض گرفتن از شما برای کمبود نمی‌باشد، در حالی که از شما یاری خواسته که: «لشکرهای آسمان و زمین در اختیار اوست و خدا نیرومند و حکیم است».

ج) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ (صف: ۱۴/۶۱): «ای اهل ایمان، شما هم یاران خدا باشید چنان که عیسی بن مریم به حواریین گفت: کیست مرا برای خدا یاری کند؟ آنها گفتند: ما یاران خداییم. پس (با آن همه معجزات) طایفه‌ای از بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و طایفه‌ای کافر شدند، ما هم آنان را که ایمان آوردند مؤید و منصور گردانیدیم تا بر دشمنشان ظفر یافتند».

د) ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ أُمَّتًا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۳/۵۲): «پس چون عیسی به یقین دریافت که قوم ایمان نخواهند آورد، گفت: کیست که با من دین خدا را یاری کند؟ حواریون (شاگردان خاص او) گفتند: ما یاری کنندگان دین خداییم، به خدا ایمان آورده‌ایم و گواهی ده که ما تسلیم فرمان اویم».

درخواست کمک حضرت عیسی (ع) از حواریین مؤید دیگری بر مفهوم و مضمون جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» است؛ چه اینکه «استنصار» پیغمبر اولوا العزم از امت، در راه دین خدا، دال بر جواز این امر است. طبرسی «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» را به معانی ۱. کیست که مرا علیه این کافران کمک کنند با کمک الهی؛ ۲. کیستند یاران من در راه خدا و ۳. کیستند یاران من در راه به پا داشتن دینی که مردم را به خدا مقرب می‌سازد و به ثواب او نایل می‌گرداند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۵۶) تفسیر می‌کند که مضمون «استنصار» امام حسین (ع) با آن کاملاً موافقت دارد. نکته حائز اهمیت اینکه در آیه مذکور، بعد از «استنصار» حضرت عیسی (ع) قید «إِلَى اللَّهِ» آمده است و در روایت مورد بحث نیز در کنار «استغاثه» امام قیود: «لِوَجْهِ اللَّهِ» (ابن اعثم، بی تا، ج ۵، ص ۱۰۱/ خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۲) و «يَخَافُ اللَّهُ فِينَا» (سید بن طاوس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۶) آمده که نشانه مطابقت و موافقت کامل این سخن با نص قرآن کریم از جهت غایت استنصار است.

#### ۴-۲-۲- عرضه به سنت

با عرضه روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» به سنت قولی و فعلی پیامبر (ص) در می‌یابیم که نظیر این استنصار را پیامبر خاتم (ص) برای دعوت به اسلام، در بیعت عقبه و بیعت شجره (یا رضوان) (ن.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۰۳) و استنصار از مردم طائف انجام داده‌اند؛ چنانکه طبری می‌نویسد: «لَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الطَّائِفِ عَمَدًا إِلَى نَقْرٍ مِنْ ثَقِيفٍ... فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ كَلَّمَهُمْ بِمَا جَاءَ لَهُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَ الْقِيَامَ مَعَهُ عَلَى مَنْ خَالَفَهُ مِنْ قَوْمِهِ» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۴۴) و امیرالمؤمنین (ع) پس از رحلت رسول اکرم (ص) و جمع آوری قرآن، درحالی که مردم اطراف ابوبکر را گرفته بودند، خطاب به آنها فرمودند: این قرآن را آورده‌ام تا روز قیامت نگویند که شما را به یاری خود فرا نخواندم: «...لِنَلَّا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنِّي لَمْ أَدْعُكُمْ إِلَى نُصْرَتِي...»<sup>۱</sup> (سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۲) و بنا

۱. تا که در روز قیامت نگویند شما را به یاری خویش نخواندم و حقم را به یاد شما نیاوردم...

بر نقل سلمان، شب‌ها همراه حضرت زهرا (س) و حسنین مقابل درب خانه تمامی مهاجرین و انصار رفته و از آن‌ها یاری خواستند (همان، ص ۵۸۰).

علاوه بر روایات پیش گفته، با توجه به استشهاد عالمانی چون علامه حلی و صاحب جواهر به روایت ابن عباس که «إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَعَانَ بِبَنِي قَيْنُقَاعٍ» و «أَنَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَعَانَ بِصَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ عَلَى حَرْبٍ» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۲/صاحب الجواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۴۶) در جواز استنصار از اهل ذمه و غیره در جنگ با کافران، مضمون عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» تأیید می‌شود؛ زیرا چنین عملی از جانب رسول اکرم (ص)، حضرت امیر (ع)، حضرت زهرا (س) و حسنین (ع)، صادر شده و دلیلی تام بر جواز «استنصار» برای هدایت امت و اتمام حجت بر ایشان است.

#### ۴-۲-۳-عرضه به عقل

بیشتر با واکاوی آنچه در مباحث منبع‌شناسی و عرضه متن روایت به کتاب و سنت بیان شد، به اجمال دریافتیم که روایت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، هیچ‌گونه تعارضی با معیارهای مذکور ندارد؛ ولی برخی از منتقدان، مدعی تعارض عقلی این سخن با شأن امام (ع) شده‌اند (صحتی سردرودی، ۱۳۸۵، ص ۴۲۹). در پاسخ به ایشان باید گفت که مراد از عقل هر چه باشد، منافی استنصار امام معصوم (ع) از مردم برای یاری دین خدا نیست. گرچه فرصت مقاله اقتضای بسط بحث بیشتر ندارد، اما با توجه به نهایی‌ترین نگرش به عقل به عنوان یکی از منابع شناخت و انقسام آن در دو بخش عقل عملی و عقل نظری و در دیگر تقسیم، انقسام آن به عقل مستقل و عقل غیر مستقل، در می‌یابیم که عقل در هیچ‌یک از ادراکات خود در تعارض با استنصار و کمک خواستن از انسان‌ها برای یاری دین خدا و نه رسیدن به یک امتیاز شخصی، نیست. از دیگر سو، تجلی ممتاز امام حسین (ع) در امامت و عبودیت ایشان اقتضا می‌کند آنچه امر الهی بدان تعلق یافته است، اگرچه به زعم برخی منافی عزت باشد، انجام دهد؛ چه اینکه عزت و ذلت در اطاعت از خدای متعال است و به همین جهت ایشان، بعد از امام حسن (ع) ده سال به پیمان صلح با معاویه ادامه دادند<sup>۲</sup> (ن.ک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱)، با اینکه مسلمین آن را منافی عزت دانسته و امام مجتبی (ع) را «یا مُدِلُّ الْمُؤْمِنِينَ» خطاب می‌کردند<sup>۳</sup> (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۸).

علاوه بر آنچه بیان شد تحریک عواطف در نهضت امام حسین (ع) نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ فلذا آن حضرت با وجود علم امامت و اطلاع از تمام وقایع، با طلب آب برای فرزند شیرخواره (خوارزمی، ۱۴۲۳،

۱. «...قَالَ سَلْمَانٌ فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيَّ (ع) فَاطِمَةَ (س) عَلَى حِمَارٍ وَأَخَذَ بِيَدِي ابْنَيْهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (ع) فَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَنَّهُ فِي مَنْرِلِهِ فَذَكَرَهُمْ حَقَّهُ وَدَعَاهُمْ إِلَى نُصْرَتِهِ...» (سليم بن قيس الهلالي، ۱۴۰۵، ص ۵۸۲)

۲. «فَكَانَتْ إِمَامَةُ الْحُسَيْنِ (ع) بَعْدَ وَفَاةِ أَخِيهِ بِمَا قَدَّمَ نَاهُ ثَابِتَةً وَطَاعَتُهُ لِحَمِيعِ الْخَلْقِ لِأَزِمَةٍ وَإِنْ لَمْ يَدْعُ إِلَى نَفْسِهِ (ع) لِلتَّقِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا وَالْهُدْيَةِ الْحَاصِلَةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَالْتَزَمَ الْوَفَاءَ بِهَا...» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱).

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ لِي الصَّادِقُ (ع): «...اعْلَمْ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) لَمَّا طُعِنَ وَاخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِمُعَاوِيَةَ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشَّيْعَةُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُدِلُّ الْمُؤْمِنِينَ...» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۰۸).

ج ۲، ص ۳۷)، گریستن بر بالین شهدا (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۲۳ / خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۳۱)، صورت نهادن بر چهره غلام سیاه چهره (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۵، ص ۲۳)، پاشیدن خون خود<sup>۴</sup> (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۹) و طفل رضیع به آسمان<sup>۵</sup> (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۷)، مکالمه جانسوز با دخترانشان<sup>۶</sup> (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۹)، پوشیدن لباس کهنه زیر لباس قتال<sup>۷</sup> (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۲۳)، و...، تحریک عواطف را در سراسر نهضت خود به کار بستند. تقاضای یاری توسط امام (ع) در حیطة عمل به دستور الهی و تحریک عواطف، برای نیل اهداف زیر بوده است:

۱. با «استنصار»، اوج مظلومیت خود و قساوت و ناجوانمردی بنی امیه را بر همگان آشکار و زمینه‌های سقوط آنان را فراهم نماید.

۲. حجت بر امت تمام شود تا در روز قیامت نگویند اگر ما را به یاری خوانده و حق خود را متذکر شده بودی تو را یاری می‌کردیم<sup>۸</sup>، کما اینکه برخی چون: «حر بن یزید ریاحی»<sup>۹</sup> و جمعیتی از بنی اسد،<sup>۱۰</sup> با

۱. «ثُمَّ اقْتَطَعُوا الْعَبَّاسَ عَنْهُ وَ أَحَاطُوا بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى قَتَلُوهُ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَبَكَى الْحُسَيْنُ (ع) لِقَتْلِهِ بُكَاءً شَدِيداً» (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۸).

۲. «ثُمَّ خَرَجَ... الْقَاسِمُ بْنُ الْحَسَنِ وَ هُوَ غُلَامٌ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الْحُسَيْنُ اعْتَنَقَهُ، وَ جَعَلَ يَبْكِيانِ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا» (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۱).

۳. «ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَوْقَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ (ع) وَ قَالَ اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۵، ص ۲۳).

۴. «وَ رَمَاهُ بِسَهْمٍ فَأَثْبَتَهُ فِي حَنْكِهِ فَأَنْتَرَعَ الْحُسَيْنُ (ع) السَّهْمَ وَ بَسَطَ يَدَهُ تَحْتَ حَنْكِهِ فَأَمْتَلَأَتْ رَاحَتَاهُ بِالِدَمِ فَرَمَى بِهِ» (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۰۹).

۵. «فَقَالَ: نَاوِلُونِي عَلِيًّا ابْنِي الطِّفْلِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ فَنَاوَلُوهُ الصَّبِيَّ يَقُولُ وَيْلٌ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ إِذَا كَانَ جَدُّكَ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى خَصَمَهُمْ فَجَعَلَ يُقْبَلُهُ فَبَيْنَا الصَّبِيَّ فِي حَجْرِهِ إِذْ رَمَاهُ حَرَمَلَةٌ بِنَ الْكَاهِلِ الْأَسَدِيِّ فَدَبَّحَهُ فِي حَجْرِهِ، فَتَلَقَى الْحُسَيْنُ دَمَهُ حَتَّى امْتَلَأَتْ كَفُّهُ، ثُمَّ رَمَى بِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ...» (خوارزمی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۳۷).

۶. «وَ كَانَتْ سَكِينَةٌ تَصْبِحُ فَصَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ وَ قَالَ: «سَيَطْرُقُ بَعْدِي يَا سَكِينَةُ فَاعْلَمِي / مِنْكَ الْبُكَاءُ إِذَا الْحَمَامُ دَعَانِي - لَا تُحْرِقِي قَلْبِي بِدَمْعِكَ حَسْرَةً / مَا دَامَ مِنِّي الرُّوحُ فِي جُثْمَانِي - وَ إِذَا قُتِلْتُ فَأَنْتِ أُولَى بِالذِّي / تَأْتِينِي يَا خَيْرَةَ النَّسْوَانِ» (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۹).

۷. قَالَ الْحُسَيْنُ (ع): «ابْعُوا لِي تَوْبًا لَا يَرْعَبُ فِيهِ أَجْعَلُهُ تَحْتَ ثِيَابِي لِئَلَّا أُجْرَدَ مِنْهُ...» (سید ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۲۳).

۸. همین دلیل عقلی را امیرالمؤمنین (ع) در احتجاج خود خطاب به مردم در علت «استنصار» خود از آن‌ها فرمودند. «... لِئَلَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنِّي لَمْ أَدْعُكُمْ إِلَى نَصْرَتِي...» (ن.ک: سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۲).

۹. «... صَرَبَ الْحُسَيْنُ بِيَدِهِ عَلَى لَحْيَتَيْهِ وَ صَاحَ أَمَا مَغِيثٌ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ أَمَا ذَابَّ يَدْبُ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِذَا بِالْحَرِّ بْنِ يَزِيدِ الرَّبَّاحِيِّ الَّذِي تَقَدَّمَ ذِكْرَهُ قَدْ أَقْبَلَ بِفَرَسِهِ إِلَيْهِ وَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ خَرَجَ عَلَيْكَ وَ أَنَا الْآنَ فِي حَزْبِكَ فَمُرْنِي أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَقْتُولٍ فِي نَصْرَتِكَ...» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۰).

۱۰. «وَ أَقْبَلَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ: هَهُنَا حَيٌّ مِنْ بَنِي أَسَدٍ بِالْقُرْبِ مِنِّي أَوْ تَأَذَّنْ لِي أَنْ أُسِيرَ إِلَيْهِمْ أَدْعُوهُمْ إِلَى نَصْرَتِكَ... فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: قَدْ أَذْنْتُ لَكَ يَا حَبِيبُ قَالَ: فَخَرَجَ حَبِيبُ بْنُ مُظَاهِرٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مُنْكَرًا حَتَّى صَارَ إِلَى أَوْلِيكَ الْقَوْمِ... فَقَالَ: ... أَتَيْتُكُمْ أَدْعُوكُمْ إِلَى نَصْرَةِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ... ثُمَّ تَبَادُرَ رِجَالُ الْحَيِّ مَعَ حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ الْأَسَدِيِّ...» (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹۰).

ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» امام (ع) هدایت شدند و در شمار شهدای کربلا قرار گرفتند. (ن.ک: نجفی یزدی، ۱۳۸۸، صص ۴۰-۴۳).

### نتیجه‌گیری

۱- همه سخنان منسوب به اولیای دین از جمله امام حسین (ع) را که لفظ آن در مسانید معتبر مشاهده نمی‌شود، از گونه احادیث ساختگی نیست؛ چه اینکه مضمون برخی از آن‌ها در روایات مستند دیگری وجود دارد که کاملاً معنای آن‌ها را تأیید می‌کند. از این گونه سخنان امام حسین (ع) در منابع عاشورایی نمونه‌هایی در دست است که «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» پر بسامدترین آن‌هاست.

۲- بسیاری از منابع تاریخی - روایی معتبر، مضمون جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» را نقل کرده‌اند لکن ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ق) را می‌توان اولین ناقل مضمون این جمله به صورت «أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجِهِ اللَّهُ...»؟ دانست؛ آن‌سان که ابن قولویه (م. ۳۶۸ ق) به عنوان دومین عالم برجسته در طبقه متقدمان نیز طی روایتی از امام صادق (ع) به «استنصار» امام حسین (ع) اشاره می‌کند.

۳- این روایت در «الفتوح» ابن اعثم با عبارت «أَمَا مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا لَوْجَهُ اللَّهُ!» و در «لهوف» سید بن طاووس به صورت: «هل من موحد يخاف الله فينا!...» آمده؛ طریحی، یاری خواستن امام حسین (ع) را با عبارت «هل من ناصر ينصر الذرية الأطهار» در منتخب خود آورده و با اندکی تفاوت، این مضمون در «معالی السبطين» و «وسيلة الدارين»، با عبارات «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ ذُرِّيَّةَ الطَّاهِرَةِ الْبَتُولِ»، روایت شده است.

۴- با عنایت به آثار نخستین گزارشگران عاشورا، مثل ابی مخنف، ابن اعثم کوفی و ابوالفرج اصفهانی دانسته می‌شود این روایت، از ابتدای مقتل‌نگاری، به عبارات گوناگون نقل شده و در سده اخیر در آثار متأخر مقتل‌نگاران یا تنظیم‌کنندگان آثار آن‌ها، به صورت جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، شهرت دوچندانی پیدا کرده است.

۵- منابع عبارت «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، دارای هویت تاریخی و آورانندگان آن از عالمان سرشناس می‌باشند و به همین جهت، قابلیت استناد دارند و بدون حجت و ادله نمی‌توان منقولات آنان را مردود دانست و اساساً ادعای منتقدان مبنی بر مستند نبودن معنا و مضمون «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، با عنایت به پاره‌ای از آموزه‌های تفهیم‌الحدیثی، بی‌اساس است.

۶- با عرضه جمله «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» به قرآن کریم مشاهده می‌کنیم، علاوه بر این‌که تعارضی میان آن و کتاب خدا دیده نمی‌شود آیاتی چون: «... إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ...» منبع اقتباس تعبیر فوق است و با عرضه این روایت به سنت در می‌یابیم، نظیر این عمل (استنصار) را پیامبر خاتم (ص) برای دعوت به اسلام، در بیعت عقبه و شجره انجام داده‌اند؛ هم‌چنین سنت فعلی امیرالمؤمنین (ع) پس از رحلت رسول اکرم (ص)، در حضور شبانه همراه با حضرت زهرا (س) و حسنین (ع) در برابر خانه مهاجران و انصار و یاری خواستن از آن‌ها، دلیلی تام بر جواز «استنصار» برای هدایت امت و اتمام حجت بر ایشان است.

۷- بر مبنای نگرش شیعی، ویژگی ممتاز امام حسین (ع) در اطاعت در امور مرتبط با امامت و عبودیت

خاص ایشان است؛ لذا معقول می‌نماید آنچه را امر الهی بدان تعلق یافته، اگرچه به زعم برخی منافی عزت باشد، انجام دهد و بدینوسیله با «استتصار»، علاوه بر امثال امر الهی، اوج مظلومیت خود و قساوت و ناجوانمردی بنی‌امیه را بر همگان آشکار و زمینه‌های سقوط آنان را فراهم نماید.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

نهج البلاغه؛ سید رضی، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱. آلاندوزی، محمد؛ «کتابشناسی توصیفی - انتقادی پیرامون تحریف‌های عاشورا»؛ فصلنامه آیین پژوهش، سال ۱۳، ش ۷۷-۷۸، ۱۳۸۱ ش.
۲. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد؛ کتاب الفتوح؛ به کوشش علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم: انتشارات علامه، بی تا.
۴. ابن صباغ، علی بن محمد؛ الفصول المهمة فی معرفة الأئمة؛ بیروت: المجمع العالمي لاهل البيت (ع)، ۱۴۳۲ ق.
۵. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ نجف: انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۶ ق.
۶. ابن نما، جعفر بن محمد؛ مشیر الأحرار؛ قم: مدرسة الإمام المهدي (ع)، ۱۴۰۶ ق.
۷. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمة؛ تبریز: کتابفروشی بنی هاشم، ۱۳۸۱ ش.
۸. امینی گلستانی، محمد؛ از مباهله تا عاشورا؛ قم: انتشارات سپهر آذین، ۱۳۸۴ ش.
۹. امینی، عبدالحسین؛ الغدير؛ تهران: انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ ق.
۱۰. بلعمی، ابوعلی؛ تاریخنامه طبری؛ تهران: انتشارات البرز، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. پاکتچی، احمد؛ فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ ش.
۱۲. تهرانی، آقامجتبی؛ مجموعه قیام و انقلاب امام حسین؛ تهران: موسسه پژوهشی مصابیح الهدی، ۱۳۹۵ ش.
۱۳. جعفریان، رسول؛ تأملی در نهضت عاشورا؛ ج ۸، قم: نشر مورخ، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. حائری، شیخ محمد مهدی؛ معالی السبطين؛ قم: انتشارات صبح الصادق، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. حائری، محمد بن ابی طالب؛ تسلیة المجالس و زینة المجالس؛ قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. حرانی، حسن بن محمد بن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول (ص)؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. حسینی، سید عبد الله؛ معرفی و نقد منابع عاشورا؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب؛ مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. \_\_\_\_\_؛ منهاج الصلاح فی اختصار المصباح؛ قم: مکتبة العلامة المجلسی، ۱۴۳۰ ق.
۲۰. خوارزمی، موفق بن احمد؛ مقتل الحسين علیه السلام؛ قم: انتشارات انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۲۱. دشتی، محمد؛ ترجمه نهج البلاغه؛ قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۲۲. رحمان ستایش، کاظم؛ رفعت، محسن؛ «روایات عاشورایی الفتوح ابن اعثم کوفی در میزان نقد و بررسی»؛ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ۲، ش ۳، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. رزم آرا، حسینعلی؛ فرهنگ جغرافیایی ایران؛ تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰ ش.
۲۴. رفعت، محسن؛ «روایات عاشورایی مقتل شیخ صدوق در میزان نقد»؛ فصلنامه شیعه پژوهی، سال ۳، ش ۱۰، ۱۳۹۶ ش.
۲۵. زنجانی، سیدابراهیم؛ وسیلة الدّارين فی أنصار الحسين؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۵ ق.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر؛ تذکرة الأعیان؛ قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ۱۴۱۹ ق.



۲۷. سلیم بن قیس هلالی؛ کتاب سلیم بن قیس الهلالی؛ قم: انتشارات هادی، ۱۴۰۵ ق.
۲۸. سلیمانی، داود؛ «معیارهای نقد در حدیث»؛ دو فصلنامه اسلام پژوهی، سال ۲، ش ۳، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. سید بن طاوس، علی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ بغیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶ ق.
۳۱. شوشتری، شیخ جعفر؛ الخصائص الحسینیة؛ بیروت: دارالسرور، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. صاحب الجواهر، محمد حسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. صادقی، مصطفی؛ شرح غم حسین علیه السلام: ترجمه و تحقیق بخش اصلی مقتل خوارزمی (م. ۵۶۱ ق)؛ قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. صحتی سردرودی، محمد؛ «بازخوانی چند حدیث مشهور درباره عاشورا»؛ فصلنامه علوم حدیث، ۲۶، سال ۷، ش ۴، ۱۳۸۱ ش.
۳۵. \_\_\_\_\_؛ «تحریف شناسی تاریخ امام حسین (علیه السلام) با رویکردی کتابشناسانه»؛ فصلنامه کتابهای اسلامی، سال ۵، ش ۱۸، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. \_\_\_\_\_؛ عاشورای پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (علیه السلام)؛ چ ۲، قم: انتشارات خادم الرضا (ع)، ۱۳۸۵ ش.
۳۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی؛ أمالی الصدوق؛ چ ۵، بیروت: انتشارات اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۹. طباطبایی، سید محمد کاظم؛ موسوی، سید حمید؛ «اعتبارسنجی کتب مقاتل امام حسین (علیه السلام)»؛ مجله آیت بوستان، سال ۱، ش ۱، ۱۳۹۵ ش.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۱. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری: تاریخ الأمم والملوک؛ بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین محمد؛ المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشتهر بالفخری؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۴ ق.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست؛ نجف، مکتبة المرتضویة، بی تا.
۴۴. عبدالمحمدی، حسین؛ «نقد و ارزیابی کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة (ع)»؛ تاریخ اسلام در آیین پژوهش، سال ۲، پ. ش ۳، ۱۳۸۲ ش.
۴۵. \_\_\_\_\_؛ «نقد و ارزیابی کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول»؛ تاریخ اسلام در آیین پژوهش، سال ۲، ش ۲، ۱۳۸۲ ش.
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن؛ تفسیر الصافی؛ تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. قفطی، علی بن یوسف؛ أنباه الرواة علی انباه النحاة؛ بیروت: المکتبة العصرية، ۱۴۲۵ ق.
۴۸. قمی، عباس بن محمدرضا؛ الفوائد الرضویة؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ: ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. مامقانی، عبد الله؛ مقياس الهداية فی علم الدرابة؛ به کوشش محمدرضا مامقانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۵۱. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الأنوار*؛ تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. مطهری، مرتضی؛ *حماسه حسینی*؛ تهران: انتشارات صدرا، بی تا.
۵۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ *الارشاد*؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۴. موسوی، سید محمد؛ *«نقل های مجعول و مشهور»*؛ ماهنامه مبلغان، سال پنجم، شماره ۵۱، ۱۳۸۲ ش.
۵۵. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ *قوانین الاصول*؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۸ ق.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی نجاشی؛ *رجال النجاشی*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. نجفی یزدی، سید محمد؛ *«تأمل در کتاب عاشورا پژوهی اثر صحتی سردرودی، محمد»*؛ پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، سال هشتم، ش ۲۸، ۱۳۸۸ ش.
۵۸. نصیبی، محمد بن طلحه؛ *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*؛ بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۹ ق.